

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال دهم / دوره جدید / شماره ۴۰ / تابستان ۱۳۹۴
صص ۵۷-۶۶

بررسی و نقد حدیث فرقه ناجیه



۵۷

بررسی و نقد حدیث فرقه ناجیه

● محمد بقائی یمین

کارشناس ارشد ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه تهران

m.baghaei@alumni.ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۹

چکیده

حدیث فرقه ناجیه یکی از بحث برانگیزترین احادیث در طول تاریخ حیات دین مبین اسلام، با موضوعیت کلام و فرق است؛ زیرا موضع گیریهای متفاوت و بعضاً متضادی در قبال آن صورت گرفته است. در این تحقیق، به این حدیث، مصداقها، نقاط ضعف، و موضع گیریهایی که ارباب علم کلام در خصوص آن داشته‌اند، پرداخته می‌شود. در ادامه ضمن نقد عقلانی محتوای حدیث، بیان می‌شود که نمی‌توان بر پایه چنین حدیثی، شروع به شمارش فرق اسلامی کرد؛ زیرا از منطق عقلی یا شرعی برخوردار نیست. بنابراین با توجه به ضعف سندی و متنی حدیث و موضع گیریهای علما در خصوص آن، می‌توان گفت: این حدیث مورد پذیرش نیست؛ زیرا، اصل و اساس در اسلام، عمل بر طبق آموزه‌های اسلام است، نه اعتقاد به نجات یافتگی فرقه‌ای خاص.

کلیدواژه‌ها: فرقه ناجیه، ۷۳ فرقه، حدیث تفرقه.



مقدمه

حدیث فرقه ناجیه، حدیثی است که به موضوعی چالش برانگیز در طول اعصار - از زمانی که این حدیث در منابع کلام اسلامی مشاهده شد، تا امروز - مبدل شده است. به نظر می‌آید دلیل این امر آن دسته از متکلمانی هستند که این حدیث را موثق دانسته و به دنبال ۷۳ فرقه در دنیای اسلام گشته و پس از شمارش ۷۳ فرقه، در صدد مصادره حدیث به نفع خود و فرقه‌ای که بدان متعلق بودند، برآمده و در این راه تمامی فرق مقابل خود را به هر طریقی کنار زده و باطل خوانده‌اند. آنچه مسلم است اینکه چنانچه فرض را بر صحت بگیریم، موضوع تعیین مصداق فرقه ناجیه برای فرق مختلف، دستاویزی جهت حقانیت قائل شدن برای خود و انکار دیگران می‌شود. سؤالاتی که در باب این حدیث به وجود می‌آید، از این قرارند: آیا دین اسلام به ۷۳ فرقه تقسیم شده است؟ آیا می‌شود گفت همه فرقی که مدعی نجات و حقانیت هستند، ناجیه هستند؟ اصولاً معیار و ملاک تعیین فرقه ناجیه چیست؟ آیا می‌توان گفت این حدیث با توجه به اختلافات در مورد تعیین فرقه ناجیه، تعداد فرق ناجیه و هالکه و ... صحیح و مورد اعتماد است؟

در باب بررسی حدیث فرقه ناجیه، می‌توان گفت: تمامی کتب فرق و مذاهب که در صدد بررسی تاریخ فرق اسلامی برآمده‌اند، به این موضوع پرداخته و نظر مخالف و موافق خود را اعلام نموده‌اند و حتی بعضی از مؤلفان فرق و مذاهب، پایه کتب را براساس آن گذاشته و سعی کرده‌اند در تاریخ فرق به دنبال ۷۳ فرقه بگردند و سرانجام فرقه مورد نظر و مورد تعلق خود را فرقه ناجیه معرفی نمایند. البته بعضی از محققان معاصر در عرصه فرق و کلام، تحقیقاتی در این زمینه انجام داده‌اند که بیشتر به ذکر نظرات بزرگان علم ملل و نحل و گردآوری نظریات آنها و همچنین دلایل استدلال‌های ایشان پرداخته‌اند. البته کسانی نیز ایراداتی به این حدیث وارد کرده و محققانی نیز در صدد دفاع

از آن برآمده‌اند که در این بررسی به آن اشاره خواهد رفت. ولی آنچه نیاز به این تحقیق را روشن می‌سازد، این است که اثری مستقل در باب نقد محتوایی این حدیث، صورت نگرفته است.

متن حدیث

این حدیث در منابع اسلامی بسیار نقل شده است. هم منابع اهل سنت و هم منابع شیعه آن را ذکر کرده‌اند. البته اختلافاتی در متن حدیث و در باب تعداد فرق اهل آتش و اهل نجات و تعیین فرقه ناجیه وجود دارد که به آنها پرداخته می‌شود.

متن حدیث به این صورت است که رسول خدا (ص) فرمود: «فافتقرت المجوس علی سبعین فرقه. و اليهود علی احدى و سبعین فرقه و النصاری علی اثین و سبعین فرقه. و المسلمون علی ثلاث و سبعین فرقه. و الناجیه أبدا من الفرق واحده»^۱ «مجوس (زرتشت) بر ۷۰ فرقه تقسیم شد، یهود بر ۷۱ فرقه تقسیم شد و مسیحیت بر ۷۲ فرقه تقسیم شد و امت من بر ۷۳ فرقه تقسیم می‌شود و [تنها] یکی از این فرقه‌ها، فرقه ناجیه است».

از جمله تفاوتها در متن حدیث، در مورد تعداد فرق ذکر شده است. در برخی کتب شمار این انشعاب، ۲، ۷۳ در بعضی دیگر ۷۲^۲ و در برخی نیز ۷۱ فرقه^۴ ذکر شده است. حتی در برخی از منابع اهل سنت آمده است که «بنی اسرائیل ۷۱ فرقه شدند و امت من (پیامبر اکرم) بر یک سوم این شمار متفرق خواهند شد»^۵. البته این حدیث به صورت دیگری در کتاب احسن التفسیم آمده است: «اثنان و سبعون فی الجنه و واحده فی النار» که مؤلف آن را صحیح دانسته است. البته مشهور

۱. مسند، ج ۳، ص ۱۴۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۳۶۴؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۴.

۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۲۸۱؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۶؛ مسند، ج ۴، ص ۱۰۲؛ السنه، ج ۱، ص ۲۵.

۳. مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۲۶۰؛ المعجم الکبیر، ج ۱۷، ص ۱۳.

۴. السنن الواردة، ج ۳، ص ۶۲۴.

۵. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۵۹.



همان حدیث «اثنتان و سبعون فی النار و واحده الناجیه» است. در ذکر لفظ فرقه یا ملت نیز اختلاف وجود دارد. در برخی روایات لفظ فرقه و در برخی لفظ ملت ذکر شده است. در بخش دوم حدیث یعنی تعیین فرقه ناجیه نیز اختلافات فراوانی در میان منابع دیده می‌شود. بنابراین این اختلافها و تناقضات سبب عدم اطمینان شنونده به حدیث می‌شود. بدین ترتیب تنها موردی که در همه طرق روایت مشترک است، این است که در همه آنها، حدیث به پیامبر اسلام (ص) منتسب شده است.

۲) ما أنا علیه و اصحابی

در نقل دیگری، فرقه ناجیه، با عبارت «ما أنا علیه و اصحابی» ذکر گردیده، به طوری که ترمذی در حدیثی نقل کرده که پیامبر (ص) فرقه ناجیه را این‌گونه تعریف کرده است: «... ما أنا علیه و أصحابی»^۱ «فرقه ناجیه، فرقه‌ای است که من و اصحابم در زمره آن می‌باشند». مقصود از اصحاب در اینجا مشخص نشده است. لازم به ذکر است، بعد از پیامبر (ص)، صحابه ایشان در اکثر مسائل از جمله مسئله جانشینی و خلافت، اختلاف کردند.

۳) السواد الاعظم

در برخی روایات، اهل نجات به صورت «السواد الاعظم» ذکر و بیان شده در مواردی که اختلاف در میان امت اسلام به وجود آمد، مسلمانان باید سواد اعظم (اکثریت) را دریابند. از جمله انس بن مالک از رسول الله نقل کرده که فرمود: «ان امتی لا تجمع علی ضلالتة. فاذا اختلفا فعلیکم بالسواد الاعظم». اولاً؛ در صحت حدیث مناقشه است. ثانیاً؛ عمومیت آن صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اکثریت الزاماً دلیل بر حق بودن نیست و حتی در موارد متعددی، کفار در شمار سواد اعظم هستند، آیا باید از آنها تبعیت کرد؟

۴) پیروان اهل بیت (ما نحن علیه الیوم أنا و اهل بیتی)

در برخی روایات، پیروان اهل بیت به عنوان مصداق

برداشتها از حدیث

کسانی که حدیث را موثق دانسته‌اند، خواسته یا ناخواسته حدیث را مصادره به مطلوب کرده‌اند. این مصادره به مطلوبها و بعضاً تحریفاتی که صورت گرفته، به شرح زیر است:

۱) الجماعه

برخی احادیث، فرقه ناجیه را اهل سنت و جماعت معرفی می‌کند. در این احادیث لفظ «اهل السنه و الجماعه» یا «الجماعه» آمده است. از جمله این‌ماجه این روایت را نقل کرده و ذیل آن چنین آورده است: عرض شد: ای رسول خدا! آنها چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: «الجماعه»^۹.

۶. سنن الدارمی، ج ۲، ص ۳۱۴؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۶.

۷. رک: معانی الاخبار، ص ۱۵۷؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۸۵.

۸. الفرق بین الفرق، ص ۱۰.

۹. سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۴۷۹.

۱۰. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۶.



فرقه ناجیه معرفی شده است. در منابع شیعی از امام علی(ع) نقل شده که پیامبر اکرم(ص) فرموده است: «ستفترق امتی علی ثلاث و سبعین فرقه، منها فرقه ناجیه و الباقون هالکون، الناجون الذین بولایتکم و یقتبسون من علمکم لا یعملون برأیهم، فاولئک ما علیهم من سبیل».

۵) معتزله

ابن مرتضی در کتاب *طبقات المعتزله* خود حدیثی از پیامبر اکرم(ص) نقل می‌کند که فرموده است: «ستفترق امتی علی فرق، خیرها و ابرها المعتزله»؛^{۱۱} «امت من به فرقه‌هایی پراکنده خواهند شد که برترین و نیکوترین آنها معتزله است». استناد به این حدیث به سود معتزله، دست‌کم گواهی روشنی بر گرمی بازار دعوی ناجیه بودن است.

۶) همه غیر از زنادقه

عجلونی در *کشف الخفاء* آورده است که پیامبر(ص) فرمود: «تفترق امتی علی سبعین فرقه کلهم فی الجنه الا فرقه واحده»؛ «امت من ۷۰ فرقه خواهند شد که همه بهشتی هستند، مگر یکی». در ادامه این حدیث آمده است: پرسیدند: این یک فرقه کدام است، فرمود: «الزنادقه».^{۱۲} با همین مضمون، دیلمی در *الفردوس* آورده است که پیامبر(ص) فرمود: «تفترق امتی علی بضع و سبعین فرقه کلها فی الجنه الا الزنادقه»؛^{۱۳} «امت من هفتاد و اندی فرقه می‌شوند که همه بهشتی هستند، مگر زندقان».

این نقل از حدیث، نه تنها در مصداق، بلکه در تعداد هم مخالف سایر نقلها است. طرفداران این نقل از حدیث، بیشتر آن عده از علمای اسلامی هستند که مدافع وحدت و تقریب در میان امت اسلام می‌باشند و با توجه به زیادت نقل حدیث و بازار گرم تفسیرها و برداشتها از فرقه ناجیه، نتوانسته‌اند به سادگی از کنار آن بگذرند و این نقل را که مبتنی بر تسامح و تقریب

است، بر سایر نقلهای حدیث که تنها یک فرقه را ناجیه می‌داند، ترجیح داده و بر صحت آن پافشاری نموده‌اند. برای نمونه، عده در برخورد با حدیث افتراق امت و مسئله فرقه ناجیه می‌گویند: «اینکه [در عالم واقع] تنها یک فرقه، فرقه ناجی است، حق است؛ زیرا حق یک چیز و آن همان است که پیامبر(ص) و اصحابش بر آن بودند. اما تعیین اینکه کدام فرقه، ناجیه است و کدام بر همان عقیده و پندار است که پیامبر(ص) و اصحابش بودند. تاکنون برای من روشن نشده است؛ زیرا هر فرقه‌ای از معتقدان به نبوت، خود را بر همان می‌داند که پیامبر(ص) و اصحابش بر آن بوده‌اند ... و هر فرقه‌ای بر این برهان می‌آورد که خود فرقه ناجیه است».^{۱۴}

عده در ادامه، تشخیص حق و باطل را در این میان، کاری بس دشوار می‌داند و داوری را دشوارتر؛ زیرا هریک از فرق اسلامی، مبانی خود را برگرفته از قرآن و سنت می‌داند. وی با اشاره به وجود تمامی اختلافات در امت اسلام و حتی اختلافات در نقل حدیث فرقه ناجیه، بیان می‌دارد: «آنچه در این میان مرا خرسند می‌سازد، چیزی است که در حدیثی دیگر آمده و آن اینکه تنها یک فرقه در تباهی است».^{۱۵}

عبدالحلیم محمود شیخ الازهر نیز از طرفداران این نظریه است. او پس از اشاره به مسئله افتراق امت به فرقه‌ها و تعداد این فرقه‌ها و نیز پس از پرداختن به این نکته که «رجال هریک از فرقه‌ها، از فرقه خویش دفاع کرده و بر این عقیده‌اند که آنها، تنها خود آنها، نجات یافته هستند و بقیه دوزخی‌اند و کار توجیه عقاید خویش، آنان را بدین مسیر کشانده است که هرچه را به گمان خود کمکی برای خویش بیابند، به هم می‌بافند»^{۱۶} از این می‌نالد که چگونه اختلاف و مبالغه در دوری از دیگران، مبنایی برای نجات خوانده شده است.^{۱۷}

۱۴. المنار، ج ۸، صص ۲۲۱ و ۲۲۲.

۱۵. همان، ج ۸، ص ۲۲۲.

۱۶. التفكير الفلسفی فی الاسلام، ص ۹۸.

۱۷. همان، ص ۹۹.

۱۱. طبقات المعتزله، ص ۵.

۱۲. کشف الخفاء، ج ۱، ص ۳۶۹.

۱۳. الفردوس، ج ۲، ص ۶۳.



می‌کند. ابن حزم اندلسی^{۲۱} و ذهبی دوتن دیگر هستند که در کتب خویش، به ضعف این حدیث پرداخته‌اند. ابن حزم می‌گوید: دو حدیث رسول الله «ان القدریه والمرجئه مجوس الامه» و «تفترق هذه الامه علی بضع و سبعین فرقه کلها فی النار حاشا واحده فهی فی الجنة» از لحاظ سند صحیح نیستند و خبر واحد به شمار می‌روند.^{۲۲} ابن حزم همچنین معتقد است: احتجاج به آنها، کافر دانستن دیگر مسلمانان را در پی دارد. ذهبی نیز اشکال کرده است که به خاطر وجود محمد بن عمرو بن علقمه بن وقاص لیشی در سلسله روایت، نمی‌شود به آن استناد کرد. این شخص در کتاب تهذیب التهذیب به عدم حفظ و ضبط متهم است.

گروهی دیگر از دانشمندان به هیچ عنوان به بررسی این حدیث نپرداخته و به سکوت در برابر آن رضایت داده‌اند. از آن جمله، می‌توان ابوالحسن اشعری^{۲۳} را نام برد. اینکه چرا ابوالحسن اشعری - که از سرآمدان علم کلام و مؤسس یکی از بزرگ‌ترین فرق کلامی یعنی اشاعره است - در مورد این حدیث سکوت اختیار کرده، خود جای بحث دارد. به نظر می‌رسد اشعری، بهترین کار را سکوت و گذشتن از کنار آن می‌دانسته است؛ زیرا اگر دلایل کافی برای صحت این حدیث داشت، به دفاع از آن می‌پرداخت و سپس به مصادره حدیث به نفع اهل سنت و جماعت دست می‌زد.

گروه سوم کسانی هستند که آن را پذیرفته و در صدد شمارش فرقه‌های ۷۳ گانه و تعیین فرقه ناجیه برآمده‌اند.^{۲۴} این گروه با اعتقاد به تواتر و تکرار حدیث، سعی در تصحیح و تأیید حدیث داشته‌اند. از جمله مناوی در فیض القدیر به تواتر آن تصریح دارد.^{۲۵} حاکم نیشابوری بعد از نقل این حدیث در

البته نقلهای دیگر و با تکرار کمتری نیز وجود دارد. از جمله احادیثی نیز فرقه ناجیه را اهل حق دانسته‌اند، هرچند تعدادشان اندک باشد.^{۱۸} حدیثی نیز گروه ناجیه را کسانی می‌داند که به قرآن و اهل بیت تمسک جویند.^{۱۹}

راویان حدیث

جماعتی از صحابه از جمله علی بن ابی طالب (ع)، سعد بن ابی وقاص، صدی بن عجلان، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عمرو بن عوف مزنی، عوف بن مالک اشجعی، عویمر بن مالک، معاویه بن ابی سفیان، انس بن مالک، ابوهریره، ابوالدرداء، جابر، ابوسعید خدری، ابی بن کعب، عبدالله بن عمرو بن عاص، ابوامامه، واثله بن اسقع و ... از راویان این حدیث هستند.

سند حدیث

آنچه این نوشتار به دنبال آن است، نقد محتوایی حدیث است، اما باید به سند حدیث نیز پرداخته شود. در باب سند حدیث، باید گفت: حدیث حاضر در میان دانشمندان علوم حدیث و کلام، واکنشهای متفاوتی را برانگیخته است و چه بسا این موضع‌گیریها بر پایه نقد محتوایی حدیث باشد. در مورد سند حدیث، دیدگاههای متفاوتی وجود دارد که از وثاقت حدیث، تا سکوت در برابر آن و حتی ردّ حدیث، در میان آنها دیده می‌شود.

گروهی از محققان اسلامی حدیث مزبور را با توجه به شخصیتهایی که در سلسله راویان حدیث آمده است، از نظر سند قابل اعتماد ندانسته و آن را نپذیرفته و به ضعف آن تصریح کرده‌اند. اولین شخص از این گروه فخر رازی است که در کتاب مفاتیح الغیب^{۲۰} در تفسیر آیه ۹۳ سوره انبیاء به این حدیث اشکال

۲۱. الفصل، ج ۳، ص ۱۳۸.
۲۲. همان، ج ۳، صص ۱۳۸ و ۱۳۹.
۲۳. مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۳۴.
۲۴. از جمله: عبدالقاهر بغدادی (د ۴۲۹ق)، شهرستانی (د ۵۴۸ق)، شریف جرجانی (د ۸۱۶ق) و مقریزی (د ۸۴۵ق).
۲۵. فیض القدیر، ج ۲، ص ۲۰.

۱۸. الخصال، ج ۲، ص ۳۷۲.
۱۹. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۶۲.
۲۰. مفاتیح الغیب، ج ۴، ص ۱۹۳.



المستدرک علی الصحیحین می‌گوید: «سندهای این حدیث به حدی است که با آن می‌توان اقامه حجت نمود». ۲۶ شاطبی در الاعتصام^{۲۷} و سفارینی در لوامع الانوار البهیة^{۲۸} این حدیث را تصحیح نموده‌اند.

این گروه از دانشمندان، حدیث را پذیرفته و کوشیده‌اند شمار فرقه‌ها را بر عدد ۷۳ منطبق سازند و تلاش کرده‌اند، فرقه ناجیه را مشخص نمایند. در این گروه، می‌توان از شخصیت‌های دیگری چون فقیه بلخی،^{۲۹} بغدادی^{۳۰} و شهرستانی^{۳۱} نام برد. فقیه بلخی در بیان الادیان که کهن‌ترین کتاب ملل و نحل به زبان فارسی است، اصول فرق را هشت اصل می‌داند و فرق را زیرمجموعه این هشت اصل می‌آورد.^{۳۲} بغدادی در الفرق بین الفرق،^{۳۳} ۴۵ دلیل برای افتراق ذکر می‌کند، سپس در پایان، می‌گوید: همه آنچه گفتیم، شامل ۷۲ فرقه شد... و اما فرقه ۷۳ اهل سنت و جماعت است که همگی بر یک اصل یا می‌فشارند و آنها فرقه ناجیه‌اند.^{۳۴} شهرستانی نیز پس از اذعان به اینکه در شمردن فرق اسلامی، هیچ قانون مستند به اصول و نص دینی و یا یک قاعده محکم و بدون نقص، وجود ندارد،^{۳۵} خود دست به شمارش فرق با قاعده‌ای جدید می‌زند.

این گروه که حدیث را موثق دانسته‌اند، سعی در شمردن فرق براساس اصول فرضی خود داشته و شروع به شمارش کرده‌اند و همان‌طور که شهرستانی نیز گفته است، فقط و فقط سعی در رساندن فرق به این تعداد بدون استناد به ملاک معتبر و قانون مستدل داشته‌اند. علاوه بر این، خیلی از فرق پس از عصر ایشان به

وجود آمده و بدین ترتیب در دایره شمارش آنها قرار نگرفته‌اند. جنجال بر سر این حدیث، در دوران معاصر نیز وجود دارد، به طوری که امروزه نیز علمای علم کلام، بررسی این حدیث را یکی از دغدغه‌های خود می‌دانند و در تحلیل و ارائه نظریه‌ای قاطع نسبت به حدیث می‌کوشند.

عبدالرحمن بدوی در کتاب مذاهب الاسلامیین معتقد است که فرق اسلامی قابل شمارش نیستند^{۳۵} و دلایل چندی برای نادرستی این حدیث می‌آورد:

۱. در این حدیث، ذکر اعداد محدود، به صورت متوالی آمده و به نظر ساختگی است و تصدیق آن به نظر غیرممکن است، چه رسد به اینکه چنین امری از پیامبر اکرم (ص) سر زده باشد.

۲. این کار در شأن و وظیفه پیامبر نیست که تعداد فرق اسلامی را پیشگویی کند.

۳. از این حدیث تا قرن دوم و حتی قرن سوم هجری خبری نبوده و پس از آن مشاهده شده است.

۴. هر فرقه‌ای پایان حدیث (فرقه ناجیه) را مختص و در شأن خود دانسته است. مثلاً اهل سنت و معتزله هرکدام خود را فرقه ناجیه معرفی کرده‌اند.

۵. برخی از ارباب ملل و نحل، سعی در شمارش فرق و رساندن آن به عدد ۷۳ در زمان خود داشته‌اند و حال آنکه این افتراق بعد از وفات آنها نیز ادامه داشته است.^{۳۶}

در مقابل، آیت‌الله سبحانی این حدیث را با توجه به زیادت نقل در کتب فریقین، قابل اعتماد می‌داند و اختلافها در متن حدیث را موجب خلل در اعتماد به حدیث نمی‌داند.^{۳۷} ایشان عدد ذکر شده در حدیث را به طرق زیر تعبیر می‌کند:^{۳۸}

۱. این عدد کنایه از کثرت است، همچنان که در قرآن

۳۵. مذاهب الاسلامیین، ج ۱، ص ۳۳.

۳۶. همان، ج ۱، ص ۳۴.

۳۷. البحوث، ج ۱، صص ۲۵ و ۲۶.

۳۸. همان، ج ۱، صص ۳۶-۴۱.

۲۶. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، صص ۴۷، ۲۱۷-۲۱۹.

۲۷. الاعتصام، ج ۲، ص ۷۲۰.

۲۸. لوامع الانوار البهیة، ج ۱، ص ۷۴.

۲۹. بیان الادیان، صص ۵۱-۵۳.

۳۰. الفرق بین الفرق، صص ۴-۷.

۳۱. الملل و النحل، ص ۱۳.

۳۲. همان، ص ۵۵.

۳۳. الفرق بین الفرق، ص ۲۷.

۳۴. الملل و النحل، مقدمه دوم.

نیز آمده است: «إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ»؛^{۳۹} «اگر برای آنها ۷۰ بار هم آمرزش طلبی، هرگز خداوند آنها را نخواهد آمرزید».

۲. اصول فرق کمتر از عدد فوق است و فروع فرق نیز با معیارهای متفاوتی قابل شمارش است و شاید این تفرق تا زمان ظهور حجت ادامه داشته باشد و در آخرالزمان این تفرق به ۷۳ فرقه برسد.

۳. شمارش فرق و تقسیم به شعب مختلف، جداً غیر صحیح و غیر مستدل و حتی غیر ضروری است. خود ایشان با اینکه احصای فرق را غیر صحیح می‌دانند، دلیلی که می‌آورد این است که شاید در آخرالزمان این تعداد حاصل شود که جای تأمل دارد. با تمامی این تفاسیل، اینکه تکثر در دین اسلام پیش آمده، یک امر عینی و بدیهی است، لیکن مشکلی که متوجه آن است، تکیه بر عدد ۷۳ است. ایشان معتقد است که این حدیث را باید با توجه به احادیث دیگر از پیامبر تفسیر و تبیین کرد. وی این کار را با توجه به احادیث ثقلین، سفینه و امان انجام می‌دهد و فرقه ناجیه را کسانی می‌داند که به قرآن و اهل بیت تمسک جستند.^{۴۰}

ایشان از سوی دیگر برای رد دیگر مدعیان فرقه ناجیه، احادیثی را از صحیحین و دیگر منابع می‌آورد، تا نشان دهد منظور از «ما أنا علیه و اصحابی»، همه صحابه نیستند. این احادیث از آینده صحابه و تقابلات میان آنها حکایت دارند و بیان می‌کنند که صحابه پس از پیامبر، به فسق، ارتداد و بدعت دچار می‌شوند.^{۴۱}

گروه دیگری از دانشمندان هستند که منشأ این حدیث را غیر اسلامی می‌دانند و عقیده دارند که از اخبار یهود و نصاری نشئت گرفته است. اینان عده‌ای از مستشرقان هستند. برای نمونه پالگراو (palgrave) می‌گوید: این حدیث از اعتقاد نصاری به تقسیم فرق ایشان به ۷۲ ملت منسوب به ۷۲ شاگرد عیسی - که

نقد عقلانی حدیث

علاوه بر اشکالاتی که به آن اشاره شد، نقاط ضعف حدیث از جهت محتوا، از این قرار است:

۱. ارباب ملل و نحل و دانشمندان حوزه فرق و کلام، در باب ملاک و معیار تعیین فرقه، متفق‌القول نیستند. همچنین در متون دینی به ویژه قرآن نیز اشاره‌ای به این مباحث نشده است.

۲. در آموزه‌های دینی چه در قرآن کریم و چه در سیره ائمه معصومان (ع) به ویژه پیامبر خاتم (ص) با نگاهی وحدت‌گرا و تفرقه‌زدا روبه‌رو هستیم. قرآن کریم، در آیات بسیاری، مسلمانان را به وحدت امر می‌کند و از آنان می‌خواهد که به ریسمان الهی چنگ بزنند^{۴۲} و در کنار یکدیگر امتی منسجم باشند. چنین حدیثی برخلاف مشی تقریب‌گرای آموزه‌های اسلامی می‌باشد؛ زیرا این حدیث از یک سو موجب اختلاف میان مسلمان شده و از سوی دیگر باعث جعل احادیث دیگری شده است.

۳. همان‌طور که در اشکالات بدوی ذکر شد، مبنای شمارش فرقه‌ها مشخص نیست و معلوم نیست از لحاظ تاریخی تا چه زمانی را دربر می‌گیرد.

۳۹. توبه، ۸۰.

۴۰. البحوث، ج ۱، ص ۲۹.

۴۱. همان، ج ۱، ص ۳۰.

۴۲. آل عمران، ۱۰۳.





۴. عکس‌العملهای متفاوت متکلمان و محدثان در رابطه با این حدیث، جای تأمل دارد و موجب تردید در صحت این حدیث می‌شود.

۵. تمامی کسانی که وثاقت این حدیث را پذیرفته‌اند، آن را مصادره به مطلوب کرده و سند سعادت را به اسم خود ثبت کرده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد با تأیید حدیث، به دنبال تأیید و حق شمردن مسلک خود بوده‌اند.

۶. این حدیث در میان منابع قرن اول و دوم و حتی قرن سوم هجری وجود ندارد و از قرن سوم در منابع فرق ظهور می‌کند. حتی مطرح شدن و پررنگ شدن این حدیث در منابع فرق، توأم با ظهور فرقه‌های کلامی و جدالهای میان آنان است. این امر نشانگر این است که این حدیث باب میل فرق بوده است و آن را دستمایه و جاهت بخشیدن به خویش کرده‌اند و چه بسا ساخته و پرداخته همین فرقه‌ها بوده باشد.

۷. این حدیث، اشاره به افتراق ۷۱ و ۷۲ فرقه‌ای در یهودیت و مسیحیت دارد، حال آنکه چنین افتراقی با این کثرت در این ادیان مشاهده نمی‌شود.

۸. این حدیث چشم پیروان فرق را به حقیقت می‌بندد و به نوعی ضمانتی ساختگی - همان‌طور که یهودیان خود را قوم منتخب و برگزیده خدا می‌دانند - برای آنها ایجاد می‌کند و آنان را به لابلایی گرای می‌کشاند؛ زیرا آنان خود را قوم ناجیه می‌پندارند. همچنین باب هرگونه مناظره و تفاهم و حتی مکالمه را بین مذاهب اسلامی می‌بندد. تفکر سلفیت و وهابیت تکفیری امروزه این چنین است. آنان معتقدند که خود حق‌اند و دیگران ناحق. پس گفتگوی میان حق و ناحق معنایی ندارد و اگر تفاهم و همکاری بین آنان و دیگر فرق اسلامی صورت گیرد، این کار به نوعی رسمیت بخشیدن به ناحق و باطل است و بنابراین چنین نمی‌کنند.

۹. بر طبق آموزه‌های اصیل دین اسلام، هر آنچه در معرض نقد عقل و نقل قرار گیرد، حق است و پیامبر اسلام در همین راستا، دو ثقل قرآن و عترت را به

مسلمانان معرفی می‌کند و ائمه معصومان نیز از آنجا که با بازار جعل احادیث مواجه بودند، قرآن را مقدم بر احادیث می‌دانند و می‌فرمایند آنجا که دوگانگی میان قرآن و حدیث پیش آمد، حدیث را بر قرآن عرضه نمایید؛ اگر مخالفتی با قرآن داشت، نباید آن حدیث را از ائمه بدانید^{۴۳} و باید در صدور آن از معصوم تردید کرد. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^{۴۴} «کسانی که ایمان آورده‌اند و یهود و نصاری و صابئین آنان که ایمان به خدا و روز رستاخیز آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند؛ پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است، و هیچ‌گونه ترس و غمی بر آنان نیست». بنابراین، در نگاه قرآن، عامل سعادت، ایمان به خدا و داشتن عمل صالح است؛ یعنی ایمان و عمل مکمل یکدیگرند. پس، صرف عقیده به نجات یافتگی یک فرقه یا مسلکی که بدان ایمان داریم، ملاک نیست، بلکه ایمان باید با عمل صالح همراه شود. ۱۰. اینکه مسلمانان در هر مذهبی به حقانیت آموزه‌ها و اصول اسلامی خود باور دارند، یک امر بدیهی است. اما چنانچه بخواهند در کنار این امر ایجابی؛ یعنی حقانیت و سعادت قائل شدن برای مسلک خود، به یک امر سلبی؛ یعنی اهل آتش و جهنم دانستن دیگر مسلمانان، باور داشته باشند، این امر منجر به شکل‌گیری تفکر تکفیری خواهد شد. امروزه خطر شکل‌گیری این تفکر خطرناک و تهدید گروه‌های تکفیری برای دیگر مسلمانان، ملموس و واضح است. مگر نه اینکه اینان فقط خود را مسلمان پنداشته و بهشت را جایگاه قطعی خویش می‌بینند و هرکسی را که عقیده‌ای غیر از آنان داشته باشد، کافر حربی می‌دانند و در صدد کشتن او برمی‌آیند و این عمل شنیع خود را جهاد در راه خدا می‌دانند. این تفکر در بیرون از دین اسلام نیز مشاهده می‌شود. در دین یهودیت، بنی اسرائیل قوم برگزیده خدا

۴۳. الکافی، ج ۱، ص ۶۲.

۴۴. بقره، ۶۲.

است که آفریده‌های درجه یک خدا محسوب می‌شوند و خود را سید و رئیس عالمیان می‌پندارند. همین توهم برگزیدگی و باطل پنداری و زیردست پنداشتن دیگر انسانها، سبب می‌شود که صهیونیسم و اسرائیل هر جنایتی را علیه انسانهای آزاده جهان و مسلمانان انجام دهد. بنابراین باید به خطر این‌گونه تفکرات آشنا باشیم و براساس آموزه قرآن که می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا»؛^{۴۵} «نسبت به کسی که به شما سلام دهد و اظهار اسلام کند، مگوئید مؤمن نیستی»، عمل نماییم و بر آموزه‌هایی که به حقانیت آنها با معیار عقل و نقل رسیده‌ایم، باور داشته و به رحمت الهی امیدوار باشیم.

نتیجه‌گیری

۱. این حدیث علاوه بر اینکه خود منشأ اختلاف است، در متن آن، تناقضات و اختلافاتی وجود دارد که موجب خدشه در اعتماد به حدیث می‌شود، از جمله ملاک و معیار تعیین فرقه ناجیه و مبنای شمارش فرقه‌ها مشخص نیست و با آموزه‌های وحدت‌گرای

۴۵. نساء، ۹۴.

کتابنامه

دین اسلام در تضاد است. البته سند حدیث نیز ضعیف است. همچنین عکس‌العملهای متفاوت دانشمندان در رابطه با این حدیث، جای تأمل دارد و موجب تردید در صحت این حدیث می‌شود.

۲. این حدیث چشم پیروان فرق را به حقیقت می‌بندد و به نوعی ضمانتی ساختگی برای آنها ایجاد می‌کند و آنان را به لاابالی‌گرایی می‌کشاند؛ زیرا باعث اهل نجات دانستن خود و اهل آتش دانستن دیگران می‌شود که در نهایت راه را برای شکل‌گیری تفکر تکفیری هموار می‌کند. بنابراین هر آنچه در معرض نقد عقل و نقل قرار گیرد، حق است که پیامبر اسلام در همین راستا دو نقل قرآن و عترت را به مسلمانان معرفی می‌کند.

۳. میزان و معیار نجات در قرآن کریم بیان شده است. همچنین پیامبر اکرم (ص) در حدیث ثقلین و احادیث دیگری با این مضمون، آن را بیان فرموده است. بنابراین نیازی به چنین احادیثی که در صحت و سقم آنها شک و تردید وجود دارد، نیست. با توجه به آیات قرآن، اصل و اساس در اسلام، عمل بر طبق آموزه‌های اسلام است، نه اعتقاد به نجات یافتگی فرقه‌ای خاص؛ یعنی ایمان و عمل مکمل یکدیگرند.

- قرآن کریم.

- ابن‌ابی‌عاصم، السننه، تحقیق: محمد ناصرالدین البانی، بیروت، المکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.

- ابن‌بابویه، محمد بن علی، الخصال، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران، کتابچی، ۱۳۷۷ش.

- همو، علل الشرایع، ترجمه محمدجواد ذهنی تهرانی، قم، مؤمنین، ۱۳۸۰ش.

- همو، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۷ش.

- همو، معانی‌الخبار، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه‌النشر الاسلامی، ۱۳۶۱ش.

- ابن‌حجر عسقلانی، تهذیب‌التهذیب، بیروت،

دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

- ابن‌حزم اندلسی، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، قاهره، مکتبه‌الخانجی، بی‌تا.

- ابن‌ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن‌ماجه، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.

- ابن‌مرتضی، طبقات‌المعتزله، تحقیق: سوسنه دیفلد فلرز، بیروت، دارالمنتظر، ۱۴۰۹ق.

- احمد بن حنبل، مسند، تحقیق: ابوالمعاطی نوری، بیروت، عالم‌الکتب، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

- اشعری، ابوالحسن، مقالات‌الاسلامیین و اختلاف‌المصلین، مصر، مکتب‌النهضة‌المصریه، ۱۳۸۹ق.

- بدوی، عبدالرحمن، مذاهب‌الاسلامیین، بیروت،





- دارالعلم للملایین، ١٠٨٥ق.
- بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، بیروت، شریف الانصاری، ١٩٩٠م.
- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، بیروت، دارالفکر، ١٤٠٣ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ١٤١١ق.
- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن الدارمی، تحقیق: فواز احمد زمزلی و خالد السبع العلمی، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول، ١٤٠٧ق.
- دانی، ابو عمرو عثمان بن سعید، السنن الواردة فی الفتن و غوائلها و الساعة و اشراطها، تحقیق: ضاء الله بن محمد ادريس مبارکفوری، ریاض، دارالعاصمة، چاپ اول، ١٤١٦ق.
- دیلمی، ابوشجاع، الفردوس بماثور الخطاب، تحقیق: سعید بن بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤٠٦ق.
- سبحانی، جعفر، البحوث فی الملل و النحل، الدارالاسلامیه، ١٩٩١م.
- سفارینی، شمس الدین، لوامع الانوار البهیة و سواطع الاسرار الاثرية لشرح الدرّة المضیة فی عقد الفرقة المرضیة، دمشق، مؤسسه الخافقین و مکتبتها، چاپ دوم، ١٤٠٢ق.
- شاطبی، الاعتصام، تحقیق: سلیم بن عید هلالی، عربستان، دار ابن عفان، بی تا.
- شهرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت، دارالصعب، ١٩٨٦م.
- طبرانی، ابوالقاسم، المعجم الكبير، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ١٤٠٤ق.
- عبدالحلیم، محمود، التفکیر الفلسفی فی الاسلام، بیروت، دارالکتب اللبنانی، ١٩٧٤م.
- عبده، محمد، المنار، مصر، دارالمنار، ١٣٧١ق.
- عجلونی، اسماعیل بن محمد، کشف الخفاء، تحقیق:
- احمد قلاس، بیروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٥ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ترکیه، دارالطباعه العامرة، ١٣٠٨ق.
- فقیه بلخی، ابوالمعالی محمد بن نعمت، بیان الادیان، تهران، بنیاد موقوفات دکتر افشار، ١٣٧٦ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ١٣٦٥ش.
- گلدزیهر، العقیده و الشریعه فی الاسلام، مصر، ١٩٤٦م.
- مجلسی، محمداقبر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ١٤٠٤ق.
- مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ١٤٠٨ق.
- مناوی، عبدالرؤوف، فیض القدير شرح الجامع الصغیر، مصر، المکتبة التجاریة الكبرى، چاپ اول، ١٣٥٦ق.
- هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالمعارف، ١٤٠٦ق.